

سوسیالیستی اپوزیسیون روشنفکری باز برای مدتی در جوار هم همزیستی داشته باشند. جریان رادیکالی بوجود آمد که چپ را رادیکال تر میکرد، اما در تحلیل نهائی سوسیالیسم کارگری را همچنان با رادیکالیسم روشنفکر چپ ایرانی هم سرنوشت نگاه میداشت. این پیوستگی و همزیستی حاصل همسوئی هردوی این جنبش ها در مبارزه علیه خلق گرایی و کارگر گریزی اپوزیسیون چپ و بیگانگی آن با تئوری مارکسیسم بود. بهر حال خلاصه حرفم اینست که "مارکسیسم انقلابی ایران" یعنی آن جریان مشخصی که زیر پرچم آن حزب کمونیست تشکیل شد از ابتدا بر دو پایه اجتماعی متفاوت بنا شده بود. این جریان حاصل همسوئی و همزیستی دو جریان اجتماعی متفاوت بود، انتقاد مارکسیستی در درون چپ غیر کارگری با تعرضش علیه خلق گرایی از یکسو، و سوسیالیسم کارگری با شوراها و اعتصابات و رهبران عملی اش از سوی دیگر. واضح است که گسترش انتقاد مارکسیستی نمیتوانست چپ رادیکال را بسمت طبقه کارگر و به سمت انطباق بیشتر با سوسیالیسم کارگری فراند. حرکت انتقادی تئوریک و سیاسی که در درون چپ رادیکال ایران شکل گرفت از هر لحاظ موقعیت سوسیالیسم کارگری را تقویت میکرد. اما بعنوان یک جریان معین سیاسی، مارکسیسم انقلابی ایران، عین سوسیالیسم کارگری نبود. یک بلوک ضد پوپولیستی بود با گرایشات متفاوتی در درون خودش. و باز روشن است که با زوال پوپولیسم عمر مفید این بلوک هم به پایان میرسد.

اضمحلال پوپولیسم و نفس تشکیل حزب کمونیست بعنوان سند عملی پیروزی بر خلق گرایی، طبعاً، همانطور که در عمل پیش آمد، به مطلوبیت

این چتر و این قالب مشترک خاتمه میداد و این جریان را به عوامل تشکیل دهنده‌اش تجزیه میکرد. این اتفاق، که مرحله مهمی در تاریخ تکامل سوسیالیسم کارگری در ایران است، از آنجا که حزب به بستر اصلی سوسیالیسم رادیکال در ایران تبدیل شده بود، تا حدود زیادی بصورت پیدایش شکافهایی در درون حزب کمونیست ایران رخ داد.

این چهارچوب مشترک بهررو مبنای رسمی و اصلی تشکیل حزب بود. برنامه‌اش، مطالباتش، سنت هایش همه بعنوان اصول و حقایقی که حزب باید بر مبنای آن کار کند پذیرفته شده بود. اما حزب کمونیست به این جریان و گرایشات تشکیل دهنده آن منحصر نماند. چند گرایش مهم دیگر در حزب کمونیست دخیل شدند. در کردستان ناسیونالیسم کرد از ابتداء باشد که در اشکال خلقی تر و رادیکال تری، در سنت مبارزه کومله سهیم شده بود. در کنگره دوم کومله مارکسیسم انقلابی در این تشکیلات رسماً پیروز شد. جریان ناسیونالیستی ساکت شد اما در حاشیه کومله وارد حزب شد. از طرف دیگر در مقیاس سراسری، حزب کمونیست، و قبل از آن حتی خود سازمانها و فراکسیون های موسوم به مارکسیسم انقلابی، به قطب جاذبی برای چپ رادیکال ایران بطور کلی تبدیل شدند. خواه ناخواه گرایشات مختلف موجود در چپ رادیکال ایران، با درجه‌ای حک و اصلاح، وارد حزب شدند. در سال ۶۲ حزب کمونیست ظرفی است برای فعالیت همه این گرایشات زیر چتر عمومی "مارکسیسم انقلابی ایران". طبیعی بود که این موازنه گرایشات، با توجه به تکوین تفکر سیاسی در درون حزب و از آن مهمتر با توجه به تغییرات عینی در مقیاس اجتماعی در ایران و در سطح بین المللی، نمیتوانست

بهمان صورت باقی بماند. مجموعه این عوامل گرایش‌هاست سیاسی در درون حزب کمونیست ایران را از هم دور کرد. چپ و راست و مرکزی بوجود آورد که حاصل حرکت و تکامل گرایش‌هاست درونی حزب در اوضاع جدید بود.

ب.س.: در مقطع مشخص امروز بنظر شما کدام گرایش‌ها راست و چپ و مرکز را در حزب کمونیست تشکیل می‌دهند؟

م.ح.: بدوا باید این را بگویم که روی کاغذ و از نظر رسمی در درون حزب کمونیست ایران ظاهراً جناح بندی‌ای وجود ندارد. نظرات رسمی این حزب در قبال مسائل اساسی تاکنون عمدتاً توسط گرایش چپ در این حزب تبیین شده و اصرار زیادی از جانب بسیاری در این حزب وجود دارد که نظرات رسمی در واقع درک های مشترک کل حزب را بیان کرده است. از جمله حتی خود بحث کمونیسم کارگری. اتفاق آراء در تصمیم گیری ها یک امر کمابیش متعارف در حزب بوده است. حتی بیان اینکه در درون حزب خطوط و گرایش‌ها ناسازگار با هم وجود دارد خیلی ها را در حزب برآشفته میکند. هرچند که این اواخر این واقعیات را رفقای بیشتری دارند به رسمیت می‌شناسند. بهر حال می‌خواهم بگویم که برخلاف چپ، که دیدگاه‌هایش معلوم است و بویژه بعد از کنگره سوم کوشیده است تا به شکل یک گرایش متمایز سخن بگوید، راست و مرکز در حزب جریاناتی نیستند که به شکل فراكسیون ها و یا پلاتفرم ها و سخنگویان از پیش معلومی قابل مشاهده باشند. اما وجودشان و دامنه

قدرت و نفوذشان کاملا قابل مشاهده است و بویژه در این دور اخیر، پس از کنگره سوم، تقابل گرایشات درون حزبی بمراتب شفاف تر شده و اشکال کنکرت تری بخود گرفته. این را هم اضافه کنم که وقتی از گرایشات درون حزب حرف میزنم دو سطح مختلف را مد نظر دارم. اول سطح سیاسی، یعنی آنجا که یک گرایش خود را بصورت جهت گیری ها و سیاست ها و سنت ها و پراتیک های معینی نشان میدهد، و دوم سطح تشکیلاتی، یعنی تعلق کادرها و ارگانها به گرایشات مختلف. در این مورد دوم بحث من اساسا مربوط به کادرهایی است که کمیته های تصمیم گیرنده اصلی را پر میکنند و نه اعضاء حزب بطور کلی. نحوه قطب بندی اعضاء حزب حول این گرایشات تنها وقتی بدرستی قابل بررسی خواهد بود که هر گرایش در سطح کادرها و سیاست ها پیش از این متعین شده باشد و تقابل کنکرت تری در این سطح بوجود آمده باشد. این چیزی است که بنظر میاید امروز دارد صورت میگیرد.

در کل دو جریان راست وجود دارد که کاملا حسابشان از نظر سیاسی و اجتماعی از هم جداست. اول، ناسیونالیسم کرد که در تشکیلات کردستان حزب و بدرجهای در تشکیلات خارج کشور حزب نفوذ معینی دارد. این جریان همانطور که گفتم تا این اواخر عمدتا ساکت بوده و به اهرم هایی که در سطح عملی تر برای تاثیر گذاری به کار و بار حزب در دست داشته، به نفوذ تاریخی سنت هایش در مبارزه مسلحانه و نظایر اینها قانع و دلخوش بود. این وضعیت امروز تغییر کرده و تا حدودی این جریان خودنمایی بیشتری میکند. گرایش دیگر حاصل تعرض بین المللی بورژوازی علیه سوسیالیسم بطور کلی و علیه مارکسیسم بطور

اخص است. بیرون حزب ما این را بصورت سوسیال دموکرات شدن و لیبرال شدن و چپ نوئی شدن فعالین پوپولیست چپ ایران میبینیم. در داخل حزب هم تاثیراتی در این جهت مشاهده میشود. اما باز با توجه به هژمونی فکری مارکسیسم رادیکال و ارتدوکسی مارکسیسم در حزب کمونیست، این گرایش بصورت یک گرایش خاموش و مسکوت دیده میشود. نمیشود به این جریان نسبت آکادمیسم داد چرا که واقعا حتی مایه کار تحقیقی و نوشتنی هم از خود نشان نداده. عمدتا شکل ابراز وجود این جریان محافظه کاری سیاسی، عدم تحرک عملی، محفلیسم و نظایر آن است. از نظر فکری بنظر من اینها یک گرایش دموکراتیک و یا سوسیال دموکراتیک را نمایندگی میکنند. این گرایشات راست طبعاً خوانائی با هم ندارند و رضایتی هم از وجود دیگری در حزب ندارند.

مرکز این حزب، و در واقع از نظر کمی بزرگترین بخش این حزب را همان سنت مارکسیسم انقلابی ضد پوپولیست تشکیل میدهد که حزب خود را ساخته شده میبیند و امر اساسی اش را اداره حزب و عبارتی تشکیلات داری تشکیل میدهد. این جریانی است که نمیتواند پایان موازنه فکری و سیاسی قبلی را ببیند و به رسمیت بشناسد. این را نمیبیند که چهارچوب فکری و سیاسی ضد پوپولیستی با زوال پوپولیسم خود بلامصرف و ناکافی میشود. از نظر اجتماعی بنظر من خط مرکز برخلاف راست فاقد یک پایه مادی است. این نوع مارکسیسم انقلابی، یعنی جنبش اجتماعی روشنفکران کمونیست دوره اش تمام شده و هر نوع کمونیسم رادیکال و از نظر فکری ارتدوکس تنها بر بنیاد جنبش سوسیالیستی کارگر امکان وجود دارد. این حرف را ما در کنگره زدیم

بی‌آنکه کسی از این مرکز عظیم انتقاد ما و هشدار ما را بخودش بگیرد. بهرحال مرکز امروز همان چپ سابق حزب است که در شرایط جهان امروز حرف بیشتری ندارد، پاسخی به معضلات کمونیسم امروز ندارد و گاه حتی متأسفانه سوالی هم ندارد، چرا که حزبی هست که باید حفظ بشود، رشد بکند، عضو بگیرد و روزنامه منتشر کند و غیره. همانطور که گفتم در حزب کمونیست در کلیه سطوح، در کمیته مرکزی و به پائین، به استثنای شاخه های فعالیت کارگری حزب در داخل ایران، ما این مرکز را بعنوان گرایش اصلی میبینیم.

گرایش چپ گرایشی است که با بحث کمونیسم کارگری و با تلاشهای سالهای اخیر برای بدست دادن یک بنیاد فکری و عملی برای سازماندهی سوسیالیستی طبقه و تبیین مسائل کمونیسم از زاویه سوسیالیسم کارگری مشخص میشود. این جریان از قبل از تشکیل حزب کمونیست و بخصوص از کنگره اتحاد مبارزان کمونیست بتدریج قالب مشترک مارکسیسم انقلابی ایران را شکست. ناکافی دانستن خلوص نظری و تاکید بر خصلت اجتماعی کار کمونیستی بعنوان سازماندهی اعتراض سوسیالیستی خود طبقه کارگر معرف این جریان است. از نظر اجتماعی این شاخه‌ای از آن کمونیسمی است که در تمام طول این گفتگو از آن صحبت کردم. پایه مادی این جریان در جامعه بسیار عینی و قدرتمند است، و هم اکنون بطور مشخص مورد توجه آن بخشهایی از تشکیلات حزب است که مستقیماً در درون محیط کارگری و جنبش اعتراضی طبقه کار میکنند. این آن گرایشی است که حزب بطور کلی در سطح رسمی خود را با آن تداعی میکند، بدون آنکه در صحنه عملی در همه عرصه‌های

فعالیت حزب قدرت عملی متناسب با موقعیت رسمی اش داشته باشد.

ب.س. : گفتید این گرایشات تحت تاثیر عوامل بیرونی و درونی از هم دور شده‌اند. این عوامل کدامند و جدائی این گرایشات در چه اشکالی خود را نشان میدهد؟

م.ح. : مهمترین عامل بنظر من تحولاتی است که جنبش به اصطلاح سوسیالیستی در دنیا دارد از سر میگذراند. وقتی "رویزیونیسم" موضوعیت خود را از دست میدهد، آن چپ رادیکالی که به اعتبار "آنتی رویزیونیسم" هویت خود را تعریف کرده نیز زمینه وجود خود را از دست میدهد. چپ رادیکال، و از جمله جریان مارکسیسم انقلابی در ایران که مدافع تمام و کمال خلوص نظری و رجعت به تئوری مارکس بود، اساسا در انتقاد به رویزیونیسم و در تقابل با آن اهمیت و موضوعیت پیدا میکرد و نه به عنوان چهارچوب یک اعتراض اجتماعی و طبقاتی. بنابراین آنچه که ما شاهد آن بودیم این بود که خط و تفکر رسمی در حزب خصلت انتقادی و تعرضی اش به جهان پیرامون خود را از دست میدهد و به ایدئولوژی یک حزب سیاسی و به فلسفه حزب داری تبدیل میشود. این برای مدتی طولانی پدیده خیلی شناخته شده‌ای در حزب بود که رهبران آن مینوشتند تا روزنامه بتواند درآید یا رادیو برنامه داشته باشد. آن حس حقانیت و تعجیل در به کرسی نشاندن دیدگاه خود در تقابل با گرایشات و جریانات دیگر در جامعه که مشخصه دوره انتقاد ضد پوپولیستی بود بتدریج از بین رفت. این اجتناب ناپذیر بود زیرا چهارچوب فکری آنتی پوپولیستی حزب کار خود را کرده بود و محصول

تشکیلاتی خود را ببار آورده بود. بعد از تشکیل حزب امر واقعی به امر اداره حزب تبدیل میشود. این مساله را در همان سرمقاله بسوی سوسیالیسم شماره یک یکسال پس از تشکیل حزب گوشزد کردیم. بهرحال شروع این روند واگرایی گرایشات را میتوان در درجا زدن خط رسمی و غلبه تشکیلاتچیزی بر آن دید. رخوت این جریان در عین حال مصادف است با تحولات فکری و سیاسی بسیار مهمی در کل جنبش موسوم به کمونیسم. این با خودش جریان وسیعی از بازبینی و تجدید نظر در درون چپ روشنفکری ببار آورد. تنها کمونیسمی میتوانست در این دوره همان طپش و بالندگی را از خود نشان بدهد که پاسخ مسائل این دوره را داشته باشد.

این پاسخ از چهارچوب فکری پیشین در نیامد، بلکه با نقد این چهارچوب از زاویه سوسیالیسم کارگری بدست آمد (یا بهرحال به نظر من بدست آمد). عبارت دیگر با روشن شدن محدودیت های چهارچوب فکری ضد پوپولیستی و با معلوم شدن ضعف عملی این جریان در قد و قامت موجودش در سازماندهی طبقاتی، سوسیالیسم کارگری بعنوان یک گرایش دخیل در حزب کمونیست اینبار بصورت یک سنت متمایز شروع به حرف زدن کرد. در این دوره ما شاهد ادبیات متفاوتی هستیم که توسط این خط ارائه میشود و در سنت فکری ضد پوپولیستی ریشه ندارد. بحث های مربوط به شوروی، مباحثات مربوط به سازماندهی کارگری و غیره، هرچند که بعنوان خط رسمی و در ارگان های مرکزی منتشر میشوند، معلوم است که در موضعی انتقادی نسبت به این خط رسمی تاکنونی و حتی برخی مبانی برنامه ای و ادراکات پایه ای تاکنونی حزب



قرار دارند. بنظر من پس از تشکیل حزب خط کارگری، جریان چپ، بتدریج و پس از کنگره سوم دیگر رسماً، حساب خود را از خط رسمی در حزب جدا میکند. تا آنجا که به داخل حزب کمونیست ایران برمیگردد، مباحثات کمونیسم کارگری بعنوان تعرضی علیه مرکز مطرح میشود. جریان چپ مدعی میشود که با سنت فکری و عملی حاکم به حزب اختلافی اجتماعی و طبقاتی دارد.

حرکت جریانات راست هم ناشی از تحولات جهان بیرونی است. ناسیونالیسم کرد بویژه تحت تاثیر اوضاع منطقه است. بی‌افقی این سنت را در بیرون حزب کمونیست ایران به روشنی میبینیم. آشفتگی سیاسی و عملی حزب دموکرات و جریانات اپوزیسیون کرد در عراق بر کسی پوشیده نیست. ناسیونالیسمی که با پذیرش قالب های رادیکال تر و زبان مارکسیستی خود را در حزب کمونیست زنده نگاهداشته است هم از همین بی‌افقی رنج میبرد. ناسیونالیسم ناسیونالیسم است و با حضور در حزب کمونیست افق و نگرش اجتماعی اش تغییر نمیکند. بحران سوسیالیسم بورژوائی در سطح جهانی، رخوت خط رسمی در حزب، و بالاخره سیر تکوین جنگ ایران و عراق که فرجه را بر این جریانات تنگ میکند، انعطاف پذیری، قدرت مانور و تحمل این جریان را کاهش میدهد. به این موقعیت تعرض چپ در درون حزب را هم اضافه کنید. معلوم است که این جریان باید بالاخره از موضع اثباتی خود حرکت و مقاومتی بکند.

تمایلات چپ نوئی و سوسیال دموکراتیک در حزب که دیگر رسماً

محصول اوضاع اخیر بین المللی است. این اوضاع کمک کرده است تا بخشی از فعالین چپ رادیکال تازه تمایلات سیاسی خود را بشناسند. تمام بحث ما این بود که چپ ایران اساسا یک جریان دموکراتیک ضد استبدادی بوده است. بالاخره خرده بورژوازی ناراضی ایرانی که دهسال قبل به دلیل اعتبار مارکسیسم مشغله‌اش و تمایلاتش را تحت نام مارکسیسم بیان میکرد امروز که تمام دنیا دارند ختم مارکسیسم را اعلام میکنند چرا باید این قالب و این عنوان را تحمل کند. بعلاوه تازه فرصتی پیدا شده که روشنفکر چپ ایرانی در یک مقیاس وسیعتر با رگهای فکری غیر مارکسیستی بیشتر آشنا بشود. در چنین اوضاعی، با گورباچفیسیم در روسیه و سوراخی که در لایه اوزون بوجود آمده و غیره، مشکل بتوان این گرایش را به حزبی در سنت خاص ضد پوپولیستی خوشنود نگذاشت. این جریان با بحثهای امروز در مورد کمونیسم کارگری که دیگر ایدا نمیتواند کنار بیاید.

همه اینها یعنی اینکه در حزب کمونیست ایران هم نظیر جامعه بطور کلی، سوسیالیسم غیرکارگری دارد به بن بست میرسد و زوال پیدا میکند و سوسیالیسم کارگری دارد خود را از تاریخ چپ غیر کارگری و از تفکر و پراتیک آن جدا میکند. اوضاع جهانی این روند را در درون حزب کمونیست ایران بشدت تسریع کرده است.

ب.س.: گرایشات راست واقعا در حزب چه نیرو یا نفوذی دارند؟

م.ح.: بصورت نیروی متعین و تشکیلاتی خیلی کم. اما نفوذ عملی شان بر کار و بار حزب بصورت ایجاد موانع بر سر راه پیشرفت سیاستهای رادیکال حزب کم نیست. گفتم که این یک حزب مارکسیستی رادیکال است. ناسیونالیسم یا سوسیال دموکراتیسم و غیره در این حزب هیچ نوع مشروعیتی ندارد. بنابراین قدرت و نقش گرایشات راست را اساسا در توانائی آنها در کند کردن لبه سیاستهای چپ در حزب میتوان دید و نه بشکل اثباتی در نیروی قائم بذات خود آنها. اینکه جدائی ما از سنت و روش های مبارزه مسلحانه ملی و جایگزینی آن با مبارزه مسلحانه کمونیستی در کردستان به چنین روند کشداری تبدیل میشود، اینکه ایجاد یک سازمان کمونیستی روشن بین، منضبط، پرکار و مسئول در خارج کشور با اینهمه افت و خیز همراه میشود، اینها آثار و علائم مقاومت این گرایشات است. این جریانات پرچمدار ندارند، و در این چهارچوب مارکسیستی و رادیکال مسلط به حزب نمیتوانند مستقلا ابراز وجود کنند. اما واقعیاند و در هر فعل و انفعال تشکیلاتی میتوان مزاحمت اینها را نشان داد. در مجموع گرایش ناسیونالیستی پدید آمده متعین تر و قابل اندازه گیری تری از راست روشنفکری و سوسیال دموکراتیک است. این دومی بیشتر بصورت تمایلات فردی و محفلی اینجا و آنجا دیده میشود.

ب.س.: تا آنجا که به گرایشات درون حزبی بر میگردد، بنابراین، نقد شما، از زاویه مباحثات کمونیسم کارگری، اساسا متوجه گرایش سائتر در حزب است. چرا که بقول شما تمایلات و سنت های راست در همان چهارچوب قدیمی فکری و سیاسی حزب جایی ندارند. در نقد مرکز، اما،

یک مساله باید روشن بشود. اگر بحث کمونیسم کارگری و چهارچوب فکری اولیه حزب هردو بهرحال تاکید و رجعتی به ارتدوکسی مارکسیسم را نمایندگی میکنند، آنوقت قاعدتا نقد امروز شما نباید متضمن انتقاد نظری‌ای به چهارچوب فکری اولیه حزب باشد. عملا هم بنظر میرسد که در درون حزب بحث کمونیسم کارگری بصورت انتقادی نه از سیستم فکری تاکنونی حزب، بلکه بر پراتیک حزب فهمیده شده. آیا این استنباط و برداشت را درست میدانید؟

م.ح.: خیر. البته این نحوه‌ای است که خیلی از رفقا دوست دارند فکر کنند، چرا که به نحوی بحث امروز را در امتداد بحث دیروز نشان میدهد و پیوستگی تاریخی حزب را محفوظ نگه میدارد. بنظر من کمونیسم کارگری حاوی انتقاد نظری جدی‌ای به چهارچوب فکری موسوم به مارکسیسم انقلابی ایران است. تاکید هردو بر مبنی بودن به ارتدوکسی مارکسیسم برای یکی فرض کردن اینها حتی از نظر تئوریک کافی نیست. مساله تماما بر سر برداشت متفاوت ما از این مارکسیسم و این ارتدوکسی است. به عبارت دیگر، کمونیسم کارگری بعنوان یک جمع بندی در موضع انتقادی جدی‌ای نسبت به گذشته فکری و سیاسی خود ما قرار میگیرد. بگذارید این را بیشتر توضیح بدهم چون فکر میکنم بخصوص از نظر سرنوشت این جریان در حزب کمونیست ایران این مهم است.

قبلا هم گفتم که من از تقابل جنبش‌ها، بعنوان پدیده‌های اجتماعی، حرکت میکنم و تنها بر این مبنی میتوانم تقابل مکاتب و

دستگاههای فکری را بشناسم. "مارکسیسم انقلابی ایران" یک جنبش فکری و سیاسی اجتماعی بود. چهارچوب فکری حرکت مادی‌ای بود که در جامعه ایران در دوره معینی براه افتاد و نتایج کاملاً ملموس و قابل مشاهده‌ای در سطح جامعه ببار آورد. خیلی‌ها دوست دارند این را عنوانی تلقی کنند که اتحاد مبارزان کمونیست بعنوان یک گروه کمونیستی به خودش داده بود. اینها حتی مورخین خوبی هم نیستند. واقعیت این است که جریان مارکسیسم انقلابی ایران یک جریان انتقادی در درون چپ رادیکال غیر کارگری ایران بود که در طول سالهای ۵۷ تا ۶۱ نفوذ وسیعی در درون این چپ بدست آورد و نهایتاً سیمای سیاسی و نظری آن را دگرگون کرد. این جریان مضمون مشترک کل گرایش‌های چپ رادیکال ایران، یعنی خلق گرایی، را بزیر سوال کشید و ابزاری شد برای یک تکان فکری اساسی در درون این چپ. راستش در تاریخ چپ ایران کمتر حالتی چنین کلاسیک از گل کردن و عمومیت یافتن یک نقد و یک دستگاه انتقادی را شاهد بوده‌ایم. درست همانطور که یک مکتب، در نقاشی یا موسیقی و نقد ادبی، همه گیر میشود مارکسیسم انقلابی ایران در محدوده چپ رادیکال همه گیر شد. اندیشه‌هایی که ابتدا توسط یک گروه کوچک طرح شد، در ظرف مدتی بسیار کوتاه سخنگویان، مبلغین و مدافعینی در کل پهنای چپ ایران پیدا کرد. در تمام تشکیلاتها فشار این جریان انتقادی بالا گرفت، نه فقط گرایش‌های قدرتمند به نفع این نقد شکل گرفت بلکه مخالفین آن هم خیلی زود زبان و فرمولبندی‌های این جریان را اخذ کردند. این جریان پرچم چرخش به چپ سوسیالیسم رادیکال در ایران بود و خیلی زود آنچنان نیروی وسیعی را شامل شد که عملاً به بستر اصلی رادیکالیسم چپ در ایران تبدیل شد

و معتبر ترین و فعال ترین حزب سیاسی چپ رادیکال ، حزب کمونیست ایران، را تشکیل داد. چپ ایران در طول انقلاب ۵۷ پلاریزه شد، مرکز آن دچار تشتت شد، راست آن به سمت حزب توده و سوسیال دموکراسی چرخید و چپ آن، بر مبنای این نقد مارکسیستی انقلابی از خلق گرایی، به یک جریان حزبی قدرتمند تبدیل شد.

واضح است که این جریان انتقادی به ارتدوکسی مارکسیسم در برابر خلق گرایی متکی بود. واضح است که بسیاری از فعالین این جریان مارکسیسم را به نقد پوپولیسم محدود نمیدیدند و تفرز نمیدادند. اما بعنوان یک حرکت اجتماعی این جریان بهرحال سیمای معینی از خود بدست میداد. اینکه ما، بعنوان فعالین و یا سردمداران این جریان، از مارکسیسم چه میفهمیدیم یک بحث است و اینکه حرکت مارکسیسم انقلابی بعنوان یک حرکت تعریف شده و عینی چه استنباطی از مارکسیسم بدست میداد بحث دیگری است. این دومی به مراتب مهم تر است. در همه جنبش ها همینطور است. آن بخشی از تفکر و آگاهی رهبران و فعالین یک جریان به مشخصه فکری و عینی یک جنبش بطور کلی تبدیل میشود که با نیازها و مشخصات مادی و اجتماعی آن حرکت تناسب دارد. یک جنبش بهرحال مشغله اجتماعی معینی پیدا میکند که تصویری از تمام افق فعالین و متفکرین و رهبران آن نیست. جریان مارکسیسم انقلابی پرچم رادیکالیزاسیون چپ روشنفکری ایران زیر فشار سوسیالیسم کارگری و عظمت معنوی مارکسیسم بود که تازه داشت بطور دست اول و یا با روایاتی اصولی تر در چپ ایران مطرح میشد. بهرحال مارکسیسم انقلابی بعنوان یک جریان تا آن اندازه به ارتدوکسی رجعت میکرد که به

کار یک چپ غیر کارگری فعال در یک انقلاب معین میخورد. خیلی از فعالین این جریان شاید در ذهن خود افقی فراتر یا محدودتر از این داشتند.

رجعت به مارکسیسم در محدوده معین و در چهارچوب معضل اجتماعی معینی که این جنبش در برابر خود قرار داده بود صورت می گرفت. کمونیسم کارگری این محدوده و این معضل اجتماعی را نقد میکند و میشکند و لذا مجموعه‌ای از مسائل نظری و معضلات فکری و برنامه‌ای را جلوی خود میگذارد که اساسا در چهارچوب مارکسیسم انقلابی ایران نمیتوانست طرح شود تا چه رسد به اینکه پاسخ بگیرد. سوال اساسی اینست که جریان "مارکسیسم انقلابی ایران" و کمونیسم کارگری هر یک به کجای مارکسیسم برمیگردند. اگر بخواهم انتقاد تئوریک امروز خود را از دستگاه فکری موسوم به "مارکسیسم انقلابی ایران" ساده کنم و در یک جمله بگویم این میشود: این جریان فاقد یک نگرش تاریخی و فاقد یک درک اجتماعی از خود مارکسیسم به مثابه یک تئوری و یک جنبش بود. بنظر من این جریان مفسر بسیار خوبی برای مارکسیسم به عنوان یک تئوری بود، البته تا آنجا که امر اجتماعی‌ای که در برابر خود داشت رجوع به مارکسیسم را ایجاب میکرد. این جریان استنتاجات سیاسی و تاکتیکی اساسا درستی از این تئوری بعمل میآورد. تا همین امروز تک تک مواضع این جریان در قبال گره‌گاهها و مسائل سیاسی دوره انقلاب و پس از آن به قوت و صحت خود باقی است. اما اشکال بر سر این بود که برای این جریان مارکسیسم نهایتا یک تئوری بود، تئوری‌ای که حقایق جهان سرمایه داری را میشکافت و نقد میکرد.

تئوری‌ای که نقد کارگر به جامعه سرمایه داری را بیان میکرد. این نقد و این تئوری نقطه شروع تفکر و تعقل درباره پراتیک اجتماعی بود. مارکسیسم انقلابی ایران در پی سازمان دادن یک جنبش پراتیکی، و البته کارگری، بر مبنای این تئوری بود. این یک نگرش وارونه است. بنظر من همینجا نگرش غیر تاریخی این جریان و جدائی اش از بنیادی ترین پایه های مارکسیسم نمودار میشود. مارکسیسم انقلابی ایران هنوز مارکسیسم به مثابه یک تئوری را بشیوه‌ای که مارکس راجع به تئوری بطور کلی حکم داده است نگاه نمیکرد. عبارت دیگر خود مارکسیسم بعنوان یک تئوری معین را غیر اجتماعی و غیر تاریخی قضاوت میکرد. ترزهای مارکس درباره فوئرباخ، که به موجز ترین شیوه نگرش مارکس به رابطه اندیشه و پراتیک اجتماعی و طبقاتی را بیان میکند، شامل خود مارکسیسم به عنوان یک اندیشه معین هم میشود. نمیتوان همه نظریات و افکار بشر را محصول جامعه دید، برای آنها کار بست تاریخی پیدا کرد، حقیقت یا عدم حقیقت آنها را به پراتیک اجتماعی آنها گره زد، و در عین حال خود مارکسیسم را بعنوان یک اندیشه مجرد از پراتیک اجتماعی و مقدم بر آن، مستقل از کار بست تاریخی آن و بعنوان مجموعه‌ای از احکام حقیقی درباره جهان عینی فهمید. واضح است که اجزاء تئوری مارکس، تبیین اش از شیوه های تولید، از منشاء سود، از دولت و غیره همه احکام علمی‌اند و مستقلا قابل درکند. اما پذیرش اینها پذیرش مارکسیسم نیست زیرا اساس مارکسیسم نقد است. نه نقد یک ذهن به بیرون خود، بلکه نقد یک پراتیک و یک جنبش عینی و مادی در جامعه به کل جامعه. نمیتوان احکام مارکسیستی را بصورت یک مجموعه اعتقادی جمع آوری کرد و نام آن را مارکسیسم گذاشت.



مارکسیسم قبل از هر چیز یعنی قرار گرفتن در همان موضع اجتماعی و در متن همان پراتیک اجتماعی - انتقادی که تازه کاربرد این احکام را به مثابه نقد ممکن میکند. در سمینار سعی کردم توضیح بدهم که چگونه این موضع اجتماعی خاص و این پراتیک اجتماعی خاص قابل تفکیک از مارکسیسم به مثابه یک تئوری نیست و چطور مارکسیسم غیر کارگری یک تناقض درخود است.

در کنگره دوم من به این ضعف چهارچوب فکری موجود اشاره کردم. گفتم که ما باید نه فقط به تئوری مارکسیسم بلکه به نقطه رجوع و پایه اجتماعی آن برگردیم. مارکسیسم انتقادی عالمانه و خیر اندیشانه به سرمایه‌داری نیست. انتقاد کارگر است بعنوان یک طبقه معین و بعنوان یک معترض زنده در جامعه سرمایه‌داری. قرار داشتن در این مکان اجتماعی برای یک حزب سیاسی همانقدر شاخص مارکسیست بودنش است که قبول داشتن تئوری ارزش اضافه. برای رفقای ما این یک تجدید نظر تئوریک در چهارچوب پیشین نبود، بلکه اصراری بر یک جهت گیری پراتیکی بسوی طبقه کارگر بود. حال آنکه همانطور که گفتم این مساله‌ای عمیقاً تئوریک است که خود را در اختلافات جدی‌ای در تبیین نظری مسائلی که روبرویمان است نشان میدهد و فی‌الحال داده است. یک نمونه از این اختلاف را در مباحثات پیرامون مساله شوروی دیدیم. برنامه حزب کمونیست ایران، در چهارچوب سنت مارکسیسم انقلابی ایران، علت شکست نهائی انقلاب کارگری در شوروی را "غلبه رویزیونیسم" میداند. بحث ما، من و رفیق ایرج آذرین، در بولتن شوروی دقیقاً همین تبیین را نقد و رد میکند. بجای جستجو کردن علل

شکست در تخطی این و آن از مارکسیسم به مثابه یک تئوری، ما جنبش اجتماعی طبقه کارگر و محدودیت ها و افق و بی افقی آنرا مبنی قرار میدهیم. و تازه از اینجا رهسپار بررسی علل تغییر کاربست مارکسیسم بعنوان یک تئوری توسط جنبش اجتماعی طبقات دیگر میشویم. در مورد خود مقوله رویزیونیسم ما دیدگاه مکتبی را رد میکنیم و رویزیونیسم را بعنوان سیستم و روبنای فکری جنبش های اجتماعی بررسی میکنیم و به اعتبار اختلاف کارگر با این جنبش ها با آنها گلاویز میشویم و نه صرفا بعنوان ارتداد از مکتب. در قبال مسائلی مانند، اوضاع بین المللی، مبارزه اقتصادی کارگر، اصلاحات، تبیین احزاب سیاسی، تحلیل تاریخ کمونیسم، تعیین وظایف و دورنمای حزب کمونیست، کار کمونیستی در درون طبقه و غیره نیز میتوان اختلافات جدی نظری ای که میان کمونیسم کارگری با چهارچوب فکری پیشین پیدا میشود را دید. این اختلافات مادام که چهارچوب فکری پیشین عمدتا پوپولیسم را هدف نقد خود داشت کاملا مشهود نمیشد. گفتم که در این عرصه معین، تا آنجا اندیشه مارکسیستی به جنگ خلق گرائی میرود، حرف خیلی زیادتر و یا متفاوتی هم نمیشود زد. اما وقتی کار پوپولیسم تمام میشود و معضلات جدید، بویژه مساله پراتیک کمونیستی و بحران سوسیالیسم بورژوائی، طرح میشود، نقاط ضعف چهارچوب قبلی نمودار میشود.

ب.س. : اما بخش مهمی از اختلافات نظری ای که مطرح میکنید در طول سالهای گذشته در چهارچوب همین حزب و بعنوان خط رسمی و یا استنتاج از مواضع رسمی حزب مطرح شده...

م.ح.: کاملاً درست است. منظور من از "مارکسیسم انقلابی" چهارچوب و موازنه فکری ناظر به حزب کمونیست ایران در این مقطع نیست. بنظر من این عنوان میتواند به معنی دقیق کلمه توصیفی از جریان ما تا قبل از کنگره اتحاد مبارزان کمونیست باشد. یعنی مقطعی که بحث پراتیک کمونیستی بطور جدی مطرح شد و کمبودهای سیستم فکری قبلی عیان شد. بعد از این مقطع و بویژه بعد از تشکیل حزب، بتدریج نظراتی در چهارچوب خط رسمی حزب مطرح میشود که دیگر مال این سنت نیست. خود بحث کمونیسم کارگری رسماً در کنگره دوم در سه سال و نیم قبل مطرح شده. این مقطعی است که ما دیگر تقابل کمابیش رسمی و علنی کمونیسم کارگری با چهارچوب فکری قبلی و با سایر گرایشات فکری موجود در حزب را میبینیم. اینکه برای دوره‌ای، در واقع تا کنگره سوم، این بحث‌ها در پیوستگی با گذشته مطرح میشود نباید بر تفاوت‌های فکری و عملی این دیدگاه با چهارچوب قبلی سایه بیاندازد. خود من بدرجه‌ای که از چند سال قبل نسبت به این تقابل آگاه شده‌ام حتی‌المقدور از استفاده از عبارت "مارکسیسم انقلابی" در خصلت نمائی حزب کمونیست ایران و بالاخص نظراتی که در ایندوره مطرح کرده‌ام اجتناب کرده‌ام.

این را هم بگویم که تمایز دیدگاه‌های امروز ما با چهارچوب فکری قبلی چیزی نبوده که یکباره به آن رسیده باشیم. امروز تشخیص داده‌ایم که اینها سنت‌های فکری متفاوتی هستند، اما لزوماً از ابتدا متوجه دامنه نظری و عمق اجتماعی این اختلافات نبوده‌ایم.

ب.س.: شکل پیشروی و تثبیت این بحث‌ها در حزب

کمونیست چطور میتواند باشد؟ بگذارید به نحو دیگری این سوال را مطرح کنم. در حزب ما همانطور که گفتید در سطح رسمی مخالفتی با این جریان ابراز نمیشود. همین امروز این دیدگاه مورد موافقت تشکیلات و ارگانهای حزبی است، کما اینکه بحث هائی که بقول شما انتقاد اساسیای به چهارچوب فکری و سیاسی حزب وارد میکنند بعنوان موضع رسمی و در ارگان مرکزی حزب چاپ میشوند. با این پذیرش عمومی گیر کار دیگر کجاست؟

م.ح.: "موافقت" آن چیزی نیست که ما دنبال آن هستیم. هیچوقت از این نظر در مضیقه نبوده‌ایم. ما موافق نمیخواهیم، همفکر میخواهیم. موافق کسی است که پاسخ آدم به موضوعی را بپسندد، اما همفکر کسی است که در خود سوال با آدم شریک است. علت عدم مخالفت رسمی گرایشات دیگر با این مباحثات در درجه اول اینست که آلترناتیوی ندارند. پرچمدار ندارند و یا با ملاکهای خود تصور میکنند که از مخالفت در یک چنین شرایطی زیان خواهند کرد. در یک کلمه برای مخالفت آمادگی ندارند. پذیرش رسمی و بعد مقاومت عملی در برابر استنتاجات ناشی از این مباحثات، هضم کردن این مباحثات و کند کردن لبه تیز آن شیوه اصلی برخورد گرایشات دیگر به بحث های ماست.

این خط به موافق احتیاج ندارد. به فعال و کادر و رهبر پر شور احتیاج دارد. دوران مبارزه ضد پوپولیستی را بیاد بیاورید. هر عضو و فعال این جریان نماینده پر شور و با اعتماد به نفس و کوشائی برای

این خط بود. اینها کسانی بودند که در این جریان پاسخ مسائل واقعی و مبرم خود را گرفته بودند. این جریان نماینده اعتقادات و اولویت های خود آنها بود. اصرار داشتند آنها در محیط فعالیت خود، در سازمان خود و در هر کانونی که میتوانند به کرسی بنشانند. امروز هم کار بدون یک چنین فعالین و رهبرانی جلو نمیرود. ما این را در آن ابعادی که باید نداریم و باید بوجود بیاوریم.

ب.س. : بنابراین مساله بر سر کادر سازی است؟

م.ح. : این بیان خوب نیست. اولاً کادر سازی بار آموزشی و تربیتی دارد که ابدا مورد نظر ما نیست. و ثانياً تلاش ما یک جنبه قوی تشکیلاتی دارد. قصد ما آموزش و یا ترویج این بحث ها نیست. ما داریم دیدگاه و سیستم فکری و عملی معینی را در سطح اجتماعی طرح میکنیم تا نیروهای مادی آن گرد بیایند. اول هم گفتم که پایه مادی این جریان را باید در جنبش اعتراض سوسیالیستی خود طبقه جستجو کرد. ما یک انتخاب فکری و سیاسی را جلوی کمونیستها، فعالین سوسیالیست طبقه و همینطور البته فعالین حزب کمونیست ایران بطور اخص قرار میدهیم. آنها که در این نظرات و در این گرایش فکری و سیاسی امر خود و اردوی خودشان را میبینند طبعاً حول آن متحد میشوند. مساله فقط بر سر کادر برای این جریان نیست. رهبران این خط باید پیدا بشوند و متحد بشوند.

از طرف دیگر حزب باید عملاً بر این گرایش کمونیستی کارگری بنا

بشود. قبلا هم گفته‌ام که حزب کمونیست یک حزب چند پایه و چند بنی است، و از نظر ما باید به یک حزب تک پایه سوسیالیسم کارگری در ایران تبدیل بشود. این یعنی مبارزه برای کنار زدن گرایش‌های دیگر در درون حزب، حتی اگر با همه قطعنامه‌ها و مصوبات موجود چه کارگری در این حزب موافقت داشته باشند. در یک جبهه چند حزبی هم ممکن است روی سیاستها توافق وجود داشته باشد. ما حزب یک گرایش را می‌خواهیم. ما وحدت نظر و وحدت عمل روی آن موضوعاتی را می‌خواهیم که هیچگاه در قطعنامه‌ها و مصوبات بیان نمی‌شوند. وحدت عملی که ناشی از تعلق یک حزب به یک سنت مبارزاتی واحد است. تنها در آن صورت است که پتانسیل عظیمی را که برای رشد کمونیسم کارگری و جنبش حزبی آن وجود دارد میتوان تحقق بخشید. بهر حال موافقت‌های موجود ما را در قلمرو تشکیلاتی بی وظیفه نمی‌کند. برعکس باید از این شرایط برای یک کاسه کردن حزب بر مبنای کمونیسم کارگری استفاده کرد. پیشروی تشکیلاتی که کمونیسم کارگری در حزب کمونیست می‌خواهد بسیار فراتر از داشتن موافقت و پذیرش عمومی است. خیلی کنکرت تر هم هست. این البته یک واقعیت است که مادام که این گرایش از تعداد کافی رهبران و کادرهای توانا برخوردار نباشد بدست گرفتن عرصه‌های مختلف فعالیت حزب بزرگ و وسیعی مثل حزب کمونیست ایران برایش کار ساده‌ای نیست.

ب.س. : آیا، لااقل تا آنجا که به حزب کمونیست مربوط میشود، شتاب این "انتخاب" کند نیست؟ آیا سه چهار سال بعد از کنگره دوم حزب که این مباحثات در آن شاید

برای اولین بار زیر تیترو واحد کمونیسم کارگری مطرح شد، نمیبایست از نظر پیدا شدن آن نوع فعالین و کادرهایی که مد نظر شماست پیشروی بیشتری از این صورت گرفته باشد؟ مقایسه سرنوشت بحث های امروز با مباحثات ضد پوپولیستی و سرعتی که توانست چپ ایران را تحت تاثیر قرار بدهد شاید بتواند نکاتی را روشن بکند.

م.ح.: بنظر من به چند عامل باید اینجا توجه کرد. اولاً، طرح مباحثات امروز بعنوان نگرشی آلترناتیو در برابر چهارچوب فکری پیشین در عمل، لاقلاً از نظر رفقائی که این مباحثات را نه در جلسات ارگانهای بالای حزب، بلکه از طریق نشریات میشنیدند، به کنگره سوم بر میگردد و نه کنگره دوم. در گزارش به کنگره دوم، در مقالات ارگان مرکزی و غیره بهرحال خود ما هم، البته به نادرست، بحث را در پیوستگی بیشتری با گذشته فکری حزب مطرح میکردیم تا امروز. حرف از گسست فکری و غیره زیاد میزدیم، اما جای این تفسیر باقی میماند که این سیر تکامل نظری و سیاسی حزب است. بحث ما بصورت تلاشی در تدقیق و تکمیل خط رسمی فهمیده میشد. این وضعیت بعد از کنگره سوم تغییر کرده و خود ما هم سعی کرده ایم، حتی در فرم کارمان، وجود یک دو راهی و ضرورت انتخاب میان آنها را برجستهتر کنیم.

ثانیاً، کندی ای که مشاهده میشود در درون حصارهای حقوقی حزب، و آنهم بغیر از حوزها و کانون های کارگری حزب، بیشتر مصداق دارد تا در درون آن جریانی که من به آن حزب به معنی وسیع کلمه

اطلاق میکنم. در این قلمرو وسیع تر، یعنی بویژه در درون محافل و شبکه‌های کارگری که پیرامون حزب را گرفته‌اند، بازتاب مباحثات اخیر فرق میکند و از خیلی جهات امید بخش و مهم است. تازه با توجه به اینکه این رفقا در جریان جزئیات مباحثات نیستند، خیلی از اسناد را ندیده‌اند و غیره.

مقایسه‌ای که گفتید البته جوانب بیشتری را میتواند روشن کند. از یک طرف جو انقلابی دهسال قبل قطعاً تعیین تکلیف فکری و سیاسی جنبش‌ها و افراد را بشدت تسریع میکرد. بعلاوه، تفکر و نگرشی که در آن زمان مورد نقد بود خیلی توخالی و بطور عیانی راست و غیر مارکسیستی بود. این تفکر از دو لحاظ ورشکسته شد. از نظر تئوریکی تناقضات آن با مارکسیسم عیان شد. از نظر سیاسی معلوم شد که کلا چهارچوب فکری‌ای برای هیچ نوع اپوزیسیون رادیکال را تشکیل نمیدهد. با انقلاب نه فقط تحلیل‌های این جریان بلکه شعارها و مطالباتش هم پیش پا افتاده از آب در آمد. وقتی صنایع ملی شدند، یا سفارت آمریکا را اشغال کردند، جریانی که محتوای سیاسی و اقتصادی اش چیز زیادی بیش از اینها نبود خودبخود نفوذش را در درون بخش‌های رادیکال تر جامعه از دست میدهد. اما مهم تر از همه اینها اینست که بحث ضد پوپولیستی مارکسیسم انقلابی ایران بحثی در درون یک سنت مبارزاتی معین بود. منتقد و موضوع نقد در یک مکان اجتماعی یکسان قرار داشتند. چپ غیرکارگری، اپوزیسیون چپ روشنفکری، با جریان انتقادی‌ای در درون سنت خودش مواجه بود که بویژه به مسائل سیاسی و عملی همین سنت جواب میداد. علت همه گیر شدن سریع بحث‌های



آنروز این بود. اینبار مساله كاملا متفاوت است. همانطور كه گفتم  
 كمونيسم كارگري با سنتي كه دارد نقد مي‌كند در صورت مساله شريك  
 نيست. بحث كمونيسم كارگري پاسخ به تضادها و تناقضاتي است.  
 پاسخ به سوالات نظري و عملي معيني است. اما سنت چپ راديكال غير  
 كارگري اين سوالات را ندارد. در مقابل، درست در همين دوره و  
 تحت تاثير همين بحث هاست كه بخش پيشرو و سوسياليست جنبش  
 طبقاتي با حساسيت و علاقه روزافزوني متوجه حزب كمونيست ايران و اين  
 نظرات در آن شده. بهر حال ما ميخواهيم جنبش اجتماعي خودمان را  
 صاحب افق و چهارچوب منسجمي براي مبارزه كنيم. جنبش اعتراض  
 سوسياليستي كارگر را. خيلي بهتر است كه فعالين چپ هم از اين  
 مباحثات تاثير بگيرند و به اين جنبش نزديك بشوند. اما كانون اصلي  
 اي كه مخاطب مباحثات ماست آنجا نيست. شخصا فكر مي‌كنم چپ غير  
 كارگري هنگامی بطور واقعي در مقياس وسيع تحت تاثير اين مباحثات  
 جابجا بشود كه از يك طرف سوسياليسم كارگري بعنوان يك جنبش حزبي  
 و سياسي قدرتماني بيشتري در صحنه سياسي بکند، و ثانيا، اين تفكر  
 در نبرد با گرايشات فكري بنيادي در جامعه كه امروز چپ غير كارگري  
 را مقهور و متزلزل کرده است سنگر بندي قدرتمندي بوجود بياورد. فكر  
 مي‌كنم اين يك قانون اساسي مبارزه سياسي است كه چرخش راديكاليسم  
 طبقات ديگر بسمت جنبش كارگري و اندیشه سوسياليستي كارگر، تابعي  
 از قدرت كارگر و كمونيسم كارگري در برابر بورژوازي بطور كلي است.  
 ممكن است خيلي چپهاي راديكال ما امروز انتخاب فكري به نفع كمونيسم  
 كارگري نكنند، اما دير يا زود ناگزير خواهند شد يك انتخاب سياسي و  
 عملي بکنند.

ب.س.: از کنگره سوم بعنوان یک مقطع مهم نام میبرید. خود بحث‌ها سابقه‌اش به کنگره دوم و حتی قبل از آن به خط مشی‌ای که در نشریه کمونیست دنبال میکردید برمیگردد. لطفا درباره اهمیت کنگره سوم بعنوان یک نقطه عطف بیشتر توضیح بدهید.

م.ح.: سابقه بحث کمونیسم کارگری همانطور است که میگوئید. اما گفتم که تا کنگره سوم این بحث قالب کوششی، ظاهرا از جانب کمیته مرکزی، برای تدقیق و بسط نظرات رسمی حزب را بخود گرفته بود. این وضعیت واقعی نبود. واقعیت این بود که بحث کمونیسم کارگری نه امتداد خط رسمی بود و نه کمیته مرکزی بعنوان یک کمیته یا کانون آن را بخود مربوط کرده بود. این بحث یک گرایش بود. در کنگره سوم، و در واقع در پلنوم سیزدهم قبل از این کنگره، ما این واقعیت را توضیح دادیم. بعد از کنگره بحث را از چهارچوب رسمی بیرون کشیدیم و با تعدادی از رفقا، مشخصا رفقا رضا مقدم و ایرج آذرین، طرحی برای یک کمپین برای کمونیسم کارگری، چه در سطح علنی و چه در درون حزب، ریختیم. که سمینارهای کمونیسم کارگری یکی از اولین اقدامات آن بود. به این ترتیب بعد از کنگره سوم است که لبه انتقادی این مباحثات تیز میشود و عملا کانونی برای پیشبرد آن شکل میگیرد. بنابراین مستقل از اینکه حزب کمونیست این مباحثات را خط رسمی خود بداند یا نه، که میداند، ما بعنوان فعالین این کمپین هدف خود را طرح این مباحثات در سطح علنی (و آنهم نه فقط در محدوده چپ ایران) و تلاش برای استوار کردن حزب کمونیست به این دیدگاه قرار داده‌ایم. و

جالپ اینجاست که با این اقدام در طی شش ماه پس از کنگره سوم بیش از کل دوره قبل توجه و حساسیت به این مباحثات در درون حزب بوجود آمده است. همچنین کوشیده‌ایم تا نظرات مشخص خود را درباره عرصه های اصلی فعالیت حزب جمع‌بندی کنیم و آلترناتیوهای خود را در این عرصه ها ارائه کنیم. در مورد فعالیت کارگری در ایران، درباره فعالیت حزب در کردستان و نیز در خارج کشور تاکنون در جزئیات نظر خودمان را بیان کرده‌ایم. در مورد فعالیت کارگری در شهرها نظراتمان در نشریه کمونیست منتشر شده. در مورد کردستان هم نوشته‌های مفصلی در اختیار کمیته‌های ذیربط و کل تشکیلات گذاشته‌ایم. اینها هم البته به روشن شدن سایه روشن‌های بحث ما در ایندوره کمک کرده است.

ب.س.: قبلا گفتید که در عین اینکه تلاش برای کمونیسم کارگری یک تلاش سیاسی و فکری برای محکم کردن بنیادهای این جریان و شکل دادن به یک حرکت وسیع در سطح جامعه است، متضمن پیشروی‌ها و اقدامات معین تشکیلاتی در چهارچوب حزب کمونیست ایران هم هست. درباره ابعاد سیاسی و فکری مساله صحبت کردیم. میخواهم درباره وجه تشکیلاتی آن توضیح بیشتری بدهید. شکل مشخص تحولی که میخواهید در چهارچوب حزب کمونیست ایران بوجود بیاید چیست؟

م.ح.: همانطور که گفتم بحث ما در باره کمونیسم کارگری از موقعیت حزب کمونیست استخراج نشده، اما وظایف روشنی را در قبال حزب بر

دوش ما میگذارد. ما میخواهیم حزب کمونیست ایران حزب سوسیالیسم کارگری ایران باشد و کلا پرونده "چپ رادیکالی" خود را ببندد. این حزب باید تک پایه و تک گرایشی بشود. برنامه‌اش، رهبری‌اش، سنت‌هایش، کادرهایش، مشغله‌هایش، فعالیت روزانه‌اش، و غیره تماما منعکس کننده یک چنین جایگاهی در جامعه باشد. شرط این کار اینست که این گرایش بتواند اولاً در سطح جامعه با قدرت خود را مطرح کند و ثانیاً، در درون حزب آمادگی لازم برای بدست گرفتن و هدایت فعالیت حزب را پیدا کند. گفتم که کادر و رهبر میخواهیم. این باید طی یک روند مبارزه سیاسی که در آن گرایشات مختلف در حزب بطور شفاف تری در برابر هم قرار میگیرند بوجود بیاید. این را هم تاکید کنم که مساله صرفاً بر سر تعیین تکلیف کادرهای فعلی حزب با خودشان نیست. وقتی از کادر و رهبر حرف میزنم کل سوسیالیسم کارگری ایران را مد نظر دارم. اعضاء آن حزب وسیعی که ما خود را عضو آن و حزب کمونیست را جزئی از آن میدانیم. روند پیدا شدن و پاچلو گذاشتن کادرها و رهبران این خط در عین حال روند تغییر بافت حزب و کارگری شدن آن و همینطور جای گرفتن بیشتر حزب در متن مبارزه و اعتراض کارگری هم هست. ما برنامه حزبی‌ای بر مبنای این دیدگاهها خواهیم نوشت و برای تبدیل آن به برنامه حزب کار خواهیم کرد. بر این مبنای و بر اساس موازین حزب، رهبری حزب و تمام شالوده تشکیلاتی حزب باید در دست سوسیالیسم کارگری قرار بگیرد و حزب بر مبنای سنت‌های سیاسی و تشکیلاتی این جریان خودش را شکل بدهد.

در این فاصله و از هم اکنون، به اعتقاد من باید کوشید تا

نظرات و استنتاجات سیاسی و پراتیکی گرایش چپ و کارگری در حزب با قاطعیت و سرعت عمل بیشتری به عمل در بیاید. باید بویژه گرایشات راست و بیگانه با سنت کارگری کنار زده بشوند. باید کوشید که با سوق دادن دائمی حزب به سمت جنبش طبقاتی و با افزودن بر تعهدات حزب در این عرصه روند کارگری شدن حزب کمونیست همچنان ادامه پیدا کند.

ب.س.: میگوئید "در این فاصله". چه ضرب الاجل زمانی ای برای کل این تحول تشکیلاتی مد نظر دارید؟

م.ح.: تا کنگره چهارم حزب باید تکلیف گرایشات مختلف در حزب معلوم شود. خود کنگره مقطعی است که میخواهیم در آن پیروزی سوسیالیسم کارگری در حزب کمونیست ایران رسمیت پیدا کند. با برنامه و رهبری و همه چیزش.



\* پموی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره اول، شهریور ماه ۱۳۶۳

- در نقد وحدت کمونیستی: نگاهی به آناتومی لیبرالیسم چپ در ایران (قسمت اول)، منصور حکمت
- نکاتی در باره مذهب و شیوه برخورد به آن، حمید تقوایی
- تشکیل حزب کمونیست، افشاگر چهره بورژوازی اقلیت، شعیب زکریایی
- پوپولیسم انترناسیونال سوم، سیامک ستوده
- اصول و شیوه های رهبری کمونیستی

\* پموی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره دوم، آذر ماه ۱۳۶۴

- دولت در دوره های انقلابی، منصور حکمت
- نقدی بر پلاتفرم سیاسی حزب کمونیست انترناسیونالیست، حمید تقوایی
- در نقد وحدت کمونیستی: آناتومی لیبرالیسم چپ (قسمت دوم)، منصور حکمت
- مروری بر اعتصابات معدنچیان انگلستان، فرهاد بشارت
- شیوه اقلیت در مبارزه ایدئولوژیک، ایرج آذرین
- درباره کار مولد و غیر مولد، ترجمه ای از مارکس

\* دمارکسیسم و مساله شوروی، بولتن نظرات و مباحثات شماره ۱،  
ضمیمه پموی سوسیالیسم، اسفند ماه ۱۳۶۴

- زمینه های انحراف و شکست انقلاب پرولتری در شوروی (گزیده ای از یک سمینار درون حزبی)

- تروتسکی و نقد مناسبات و دولت حاکم در شوروی، فرهاد بشارت
- نظری به کتاب تونی کلیف "سرمایه‌داری دولتی در شوروی"، جواد مشکئی
- پس از سرمایه‌داری، آنگاه چه؟، پل سوئیزی
- خصوصیت سرمایه‌داری شوروی، شارل بتلهایم
- در حاشیه مباحثات سوئیزی و بتلهایم، منصور حکمت
- سرمایه‌داری شوروی و مباحثه اخیر سوئیزی - بتلهایم، ایرج آذرین
- سرمایه‌داری در شوروی، سیامک ستوده
- تزهایی درباره‌افسانه ساختمان سوسیالیسم در یک کشور، داریوش نویدی
- سوسیالیسم در یک کشور، ای.اچ.کار
- مختصری درباره‌اپوزیسیون درونی حزب بلشویک در دهه ۲۰، غلام کشاورز
- اسناد:

- پلاتفرم ۴۶ نفر به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه
- بهانیه ۱۳ نفر به اعضای کمیته مرکزی
- و کمیسیون کنترل مرکزی حزب
- بیانیه ۸۳ نفر
- درباره‌اپوزیسیون جدید
- درباره‌اپوزیسیون متحد (قرار پانزدهمین کنگره حزب کمونیست شوروی ۲۰ - ۱۹ دسامبر ۱۹۲۷)
- درباره‌اپوزیسیون بوخارینستی (قطعنامه جلسه مشترک دفتر سیاسی کمیته مرکزی، هیات رئیسه کمیسیون کنترل مرکزی در مورد مسائل درون حزبی، ۹ فوریه ۱۹۲۹)

✳️مارکسیسم و مساله شوروی، بولتن نظرات و مباحثات شماره ۲،  
ضمیمه بسوی سوسیالیسم، آبان‌ماه ۱۳۶۵

- مسائل گرهی در تحلیل شکست پرولتاریا در شوروی



- (یک مناظره درون حزبی)، غلام کشاورز، منصور حکمت، پرویز پ.پ.
- سوسیالیسم و تحلیل از شوروی (برای رسیدن به سوسیالیسم به یک تحلیل مارکسیستی - لنینیستی از شوروی نیازمندیم)، سازمان ایجاد حزب کارگری مارکسیست - لنینیست (آمریکا)
- یادداشتی بر "سوسیالیسم و تحلیل از شوروی"، ایرج آذرین
- معرفی مختصر نپ (سیاست اقتصادی نوین در شوروی (۱۹۲۹ - ۱۹۲۱))، نسرین جلالی
- درباره چند ارزیابی از نپ، ایرج فرزاد
- بررسی انتقادی سیاست اقتصادی بلشویکها، ۱۹۲۳ - ۱۹۱۸، صلاح ایزدی
- تزه‌های مقدماتی درباره مساله شوروی، حمید تقوایی
- ده‌ت‌ز درباره قوانین اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه در حال گذار بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم، ارنست مندل
- معضل شوروی و بن‌بست تروتسکیسم (نقدی بر تزه‌های مندل درباره جوامع در حال گذار)، حمید تقوایی
- در نقد سوسیالیسم عرفانی ("دوران گذار" بتلهایم)، ایرج آذرین
- بتلهایم و تجربه شوروی، رالف میلیبند
- توضیحی پیرامون مباحثات درونی حزب بلشویک (۱۹۲۹ - ۱۹۲۲)، جعفر رسا
- اسناد:

● بیانیه ۲۲ نفر به کنفرانس بین‌المللی انترناسیونال کمونیستی،

فوریه ۱۹۲۲

● بخشهایی از فراخوان گروه "حقیقت کارگری"، ۱۹۲۲

● قطعنامه دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی در مورد خط مشی نوین،

۵ دسامبر ۱۹۲۳

● بخشهایی از نامه سرکشاده تروتسکی در مورد "خط مشی نوین"، دسامبر ۱۹۲۳

● بخشهایی از سخنرانی کامنف در چهاردهمین کنگره حزبی، دسامبر ۱۹۲۵

- بخشهایی از سخنرانی کامنف در پانزدهمین کنفرانس حزبی، نوامبر ۱۹۲۶
  - بخشهایی از سخنرانی اختتامیه استالین در پانزدهمین کنفرانس حزبی، نوامبر ۱۹۲۶
  - بخشهایی از سخنرانی زینوویف (گزارش اقلیت) در کنگره چهاردهم حزب کمونیست شوروی، دسامبر ۱۹۲۵
  - بخشهایی از تزه‌های تروتسکی در مورد صنعتی شدن روسیه، مارس ۱۹۲۳
  - بخشهایی از رساله "اقتصاد نوین" پراژوبراژنسکی، ۱۹۲۶
  - بخشهایی از سخنرانی استالین در دانشگاه سوردلف درباره بحران غله، مه ۱۹۲۸
  - بخشهایی از گزارش کوئییشف به سازمان حزبی لنینگراد در مورد موقعیت اقتصادی اتحاد شوروی، سپتامبر ۱۹۲۸
  - بخشهایی از رساله "یادداشتهای یک اقتصاددان" بوخارین، سپتامبر ۱۹۲۸
- ✦ مارکسیسم و مساله شوروی، بولتن نظرات و مباحثات، شماره ۱  
ضمیمه بسوی سوسیالیسم، فروردین ماه ۱۳۶۷
- خطوط اصلی یک نقد سوسیالیستی به تجربه انقلاب کارگری در شوروی منصور حکمت، ایرج آذرین
  - جنبش کمیته‌های کارخانه در روسیه (۱۸ - ۱۹۱۷)، نسرین جلالی
  - پیشگفتاری بر نوشته رومن رازدالسکی، ایرج آذرین
  - مارکس؛ درباره جامعه سوسیالیستی (حدود تاریخی قانون ارزش)، رومن رازدالسکی
  - مقدمه کتاب "دوران سرنوشت ساز یک انقلاب"، جعفر رسا
  - نقدی بر مقاله رفیق ایزدی (پیرامون سیاستهای اقتصادی

- بلشویکها، ۱۹۲۳ - ۱۹۱۸)، فرید یاراللهی
- سوسیالیسم در یک کشور (گذری بر تاریخ)، سیامک ستوده
- در پاسخ به نظرات حکمت و آذرین پیرامون مباحثات سوئیزی و بتلهایم، اکبرنورائی
- یکبار دیگر درباره سرمایه، مکان رقابت، و سرمایه داری دولتی (نقد یک پاسخ)، ایرج آذرین
- روابط خارجی شوروی پس از انقلاب (۲۹ - ۱۹۱۷)، ای.اچ.کار
- شوراها در انقلاب روسیه، جعفر رسا
- اسناد:

- قرار درباره حقوق و وظایف شوراها (۶ ژانویه ۱۹۱۸)
- قرار درباره سازمان شوراهای ایالتی (۵ ژانویه ۱۹۱۸)
- دستورالعمل درباره سازماندهی شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان (۹ ژانویه ۱۹۱۸)
- بخشهای مربوط به میانی و ساختار شوراها از قانون اساسی ۱۹۱۸
- بخشهایی از قانون اساسی ۱۹۲۴ اتحاد جماهیر شوروی

### ✳️ بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره سوم، آبان ماه ۱۳۶۸

- اوضاع بین‌المللی و موقعیت کمونیسم
- سوسیالیسم در جهان امروز: تراژنامه و چشم‌انداز، ایرج آذرین
- در حاشیه گزارش اوضاع بین‌المللی و موقعیت کمونیسم، منصور حکمت
- پیرامون گزارش اوضاع بین‌المللی و موقعیت کمونیسم، ایرج آذرین
- جایگاه کنگره سوم، عبدالله مهتدی
- اقتصاد سیاسی پرسترویکا، ایرج آذرین
- ویژگی‌های سرمایه‌داری دولتی شوروی، ایرج آذرین
- انحرافات جنبش کمونیستی: انحراف فلسفی یا طبقاتی؟، ایرج آذرین